

وڀسڻ

برگرداننده

شادروان ابراهيم پور داوود

تهيه و نشر الڪٽرونيڪ

عليرضا كياني

و

احسان م.

پیشگفتار

یکی از پنج جزء باقیمانده از اوستای بزرگ ساسانیان ویسپَرَد نام دارد. این واژه که در اوستا «ویسپَرَتو» آمده از دو واژه ویسپَ + رَتو تشکیل شده است. «ویسپَ» یک واژه بسیار رایج در زبان های ایران باستان است که همراه با «هر» به صورت «هرویسپَ» هم به کار می رود که به معنی «همه» یا «هماک» می باشد. «رَد» در اوستا به دو معنی به کار رفته است، نخست به معنی «گاه» و «هنگام»، دوم به معنی «داورِ دادگاه ایزدی». واژه «رَد» در پارسی هم به کار رفته که بر این اساس بیشتر به معنی «سردار» و «دستور» به کار رفته است. در اوستا واژه «رَتو» بیشتر همراه با واژه «اهو» به کار رفته است، چنانکه در پاره ۱ از یسنا ۲۷، اهورامزدا، اهو و رتو پاکی خوانده شده است. ولی در بخش هایی از تیریشْت و فروردین یشت، اشو زرتشت اهو و رتو و نخستین آموزگار دینی سراسر جهان خاکی خوانده شده است.

در ویسپرد اهورامزدا در جهان مینوی اهو و رتو و اشو زرتشت در جهان گیتی اهو و رتو می باشند. البته در اوستا مردمانی که از اشویی یا پاکی و راستی و درستی برخوردارند نیز «رَد» خوانده می شوند. همچنین ایزدان نگاهبان نیکی ها هم به عنوان رَد برشمرده می شوند. بنابراین واژه ویسپَرَد به معنی همه ی رَدان یا همه ی سران مینوی و مادی می باشد. به گفته ی استاد پورداوود، ویسپرد در اصل سپاس نامه ایست که نیاکان نامبردار و پارسای ما برای بخشش های ایزدی، به پیگاه دادار مهربان آورده اند.

موضوع ویسپرد ستایش رده (= سروان) است. در دین زرتشتی برای هر یک از انواع آفریدگان یک گونه گزیده و شاخص در نظر گرفته شده است که آن را «رَد» گفته اند. در جهان مینوی اهورا مزدا و در جهان مادی زرتشت «رَد» است. از «رَدها» گندم رَد غلات ستبردانه است، شتر زرد موی رَد شتران، بازوبند رَد زره ها و... است.

در متن ویسپرد از ایزدان، جهان مینوی و آسمان و هرچه در آنست و زمین با هرچه بر اوست یاد گردیده و ستایش شده است. در ویسپرد، همه جشنهای دینی مزدیسنا و هنگام های ستایش و نماز از بامداد و نیمروز و شب و نمازهای افزوده برشمرده شده و هر آنچه با ستایش و نیایش های دینی مزدیسنا پیوستگی دارد همچون هوم و برسم، زور و میزَد و بوی ستوده شده و خشنودی رَد یا بزرگ مینوی هر یک از آنها خواسته شده است.

هر یک از فصلهای ویسپرد را کرده گویند. انکتیل دوپرون و اشپیگل آن را به ۲۷ کرده بخش کرده اند و دهارله و وسترگارد آن را به ترتیب به ۲۶ کرده و ۲۳ کرده بخش کرده اند. بخش بندی گلدنر و دارمستتر شامل ۲۴ کرده است که اکنون همین بخش بندی پذیرفته شده است. هر کرده از چند بند تشکیل شده است. شماره بندهای هر کرده با کرده دیگر اختلاف دارد.

ویسپرد از یسنا فراهم شده است و بسا از جمله های آن در یسنا دیده می شود و برخی از جمله های آن بازنویسی شده است، بنابراین ویسپرد کتاب مستقلی نیست بلکه پیوست یسناست. از نظر نگارش، ویسپرد شبیه یسناست بویژه به هات های ۱-۲۷ یسنا. کمتر مطلبی در ویسپرد آمده که در یسنا نباشد، به عبارتی دیگر ویسپرد همان یسناست ولی با بیانی رساتر و نیایش گونه تر که بیشتر در آن، نمایندگان آفریده های اهورامزدا بنام «رَتو» یاد شده اند. به همین دلیل گاهی همراه یسنا در مراسم ها و آیین ها خوانده می شده است.

ویسپرد در مراسم دینی با یسنا و وندیداد، که مجموعه این سه بخش اوستا بدون ترجمه پهلوی را وندیداد ساده می نامند، خوانده می شود. در مراسم شش گاهنبار و نوروز هم ویسپرد به تنهایی خوانده می شود.

کردهی یکم

۱- [زَوْت :]

نوید [ستایش] می دهم و ستایش بجای می آورم زدانِ مینوی و جهانی را :

زدانِ جانوران آبی را،

زدانِ جانوران زمینی را،

زدانِ پرندگان را،

زدانِ جانوران دشتی را،

زدانِ چرندگان را،

آشونان و زدانِ آشونی را.

۲- نوید [ستایش] می دهم و ستایش بجای می آورم «گَهَنبارها» زدانِ آشونی را :

«مید یوزرم» (شیر دهنده ی) آشون، زدِ آشونی را،

«مید یوشیم» آشون، زدِ آشونی (هنگام درویدن گیاهان) را،

«پتیه شهیم» آشون، زدِ آشونی (هنگام خرمن برداری) را،

«آیاسرم» آشون، زدِ آشونی (هنگام گشن گیری رمه) را،

«مید یارم» آشون، زدِ آشونی (هنگام سرما) را،

«همسپتَمدم» آشون، زدِ آشونی (هنگام ستایش و نیایش) را. (۱)

۳- نوید [ستایش] می دهم و ستایش بجای می آورم جهان بارور آشون، زدِ آشونی را که فرزندان می زاید. (۲)

نوید [ستایش] می دهم و ستایش بجای می آورم بخش های به نیکی ستوده ی «ستوتِ یسنیه» آشون، زدِ آشونی را.

نوید [ستایش] می دهم و ستایش بجای می آورم بخش های به نیکی ستوده ی «یسنیه»، «میزد» های آشون، آشون مردان و آشون زنان را.

۴- نوید [ستایش] می دهم و ستایش بجای می آورم [ایزدان] سال، زدانِ آشوتی را.

نوید [ستایش] می دهم و ستایش بجای می آورم سرایشِ «آهونَ ویریه ...» ی آشون، زدانِ آشوتی را.

نوید [ستایش] می دهم و ستایش بجای می آورم درود گویی بر «آشه وهیشت» (آشیم وُهو) ی آشون، زدانِ آشوتی را.

نوید [ستایش] می دهم و ستایش بجای می آورم «پنگه هاتم ...» آشون به نیکی ستوه، زدانِ آشوتی را. (۳)

۵- نوید [ستایش] می دهم و ستایش بجای می آورم «آهونود گاه» آشون، زدانِ آشوتی را.

نوید [ستایش] می دهم و ستایش بجای می آورم زنان مزدا آفریده ی آشون، دارندگان فرزندان آشون بسیار، زدانِ آشوتی را.

نوید [ستایش] می دهم و ستایش بجای می آورم «آهومند» و «رتومند» (۴) آشون، زدانِ آشوتی را.

نوید [ستایش] می دهم و ستایش بجای می آورم «هفت هات» آشون، زدانِ آشوتی را.

۶- نوید [ستایش] می دهم و ستایش بجای می آورم «آشتود گاه» آشون، زدانِ آشوتی را.

نوید [ستایش] می دهم و ستایش بجای می آورم کوه های رامش دهنده ی بسیار آسایش بخش مزدا آفریده ی آشون، زدانِ آشوتی را.

نوید [ستایش] می دهم و ستایش بجای می آورم «سپنتمد گاه» آشون، زدانِ آشوتی را.

نوید [ستایش] می دهم و ستایش بجای می آورم «بهرام» اهوره آفریده و «اوپرتات» آشون پیروز، زدانِ آشوتی را.

۷- نوید [ستایش] می دهم و ستایش بجای می آورم «وُهوختَر گاه» آشون، زدانِ آشوتی را.

نوید [ستایش] می دهم و ستایش بجای می آورم «مهر» فراخ چراگاه و «رام» بخشنده ی چراگاه های خوب، زدانِ آشوتی را.

نوید [ستایش] می دهم و ستایش بجای می آورم «وُهیشتوایت گاه» آشون، زدانِ آشوتی را.

نوید [ستایش] می دهم و ستایش بجای می آورم آفرین نیکِ آششون و آشون مردِ پاک زدانِ آشوتی را.

نوید [ستایش] می دهم و ستایش بجای می آورم «دامویش اوپمن» ایزد چیره دستِ دلیرِ آشون زدانِ آشوتی را.

۸- نوید [ستایش] می دهم و ستایش بجای می آورم «اَیْرِیْمَن اِیْشِیَه» ی اَشَوْن، رَدِ اَشَوْنِی را.

نوید [ستایش] می دهم و ستایش بجای می آورم «فَشَوْشَو مَنْثَرَه» ی اَشَوْن، رَدِ اَشَوْنِی را.

نوید [ستایش] می دهم و ستایش بجای می آورم رَدِ بزرگوار «هاذُخت» اَشَوْن، رَدِ اَشَوْنِی را.

۹- نوید [ستایش] می دهم و ستایش بجای می آورم پرسش اهورایی اَشَوْن، دین اهورایی اَشَوْن، سرزمین اهورایی اَشَوْن، زَرْتَشْتوم اهورایی اَشَوْن، رَدان اَشَوْنِی را.

نوید [ستایش] می دهم و ستایش بجای می آورم «هَدِیش» دارنده ی کشتزار را که به چارپای خوب کُنش، چراگاه بخشد و اَشَوْن مرد را که چارپای بیورود.

پانوشت ها :

۱. برای شش «گهنبار» و صفت های آن ها نگاه کنید به خرده اوستا.

۲. جهان بود و هستی که همه ی آفریدگان از او هستی یابند. (گزارش پهلوی (زند) وندیداد.)

۳. برای این نیایش ها نگاه کنید به خرده اوستا.

۴. آهومند و رتومند از صفت های اهوره مزداست.

۵. آردویسور اناهیتا (= ناهید) ایزدبانوی آب ها.

کرده‌ی دوم

۱- با این زور و برسَم، خواستار ستایشم رَدان مینوی را.

با این زور و برسَم، خواستار ستایشم رَدان جهانی را.

با این زور و برسَم، خواستار ستایشم رَدان جانوران آبی را.

با این زور و برسَم، خواستار ستایشم رَدان جانوران زمینی را.

با این زور و برسَم، خواستار ستایشم رَدان پرندگان را.

با این زور و برسَم، خواستار ستایشم رَدان جانوران دشتی را.

با این زور و برسَم، خواستار ستایشم رَدان چرندگان را.

۲- با این زور و برسَم، خواستار ستایشم گهنبارهای اَشَوَن، رَدان اَشَوَنی را.

با این زور و برسَم، خواستار ستایشم میدیوزم (شیر دهنده ی) اَشَوَن، رَد اَشَوَنی را.

با این زور و برسَم، خواستار ستایشم میدیوشم اَشَوَن، رَد اَشَوَنی (هنگام درویدن گیاهان) را.

با این زور و برسَم، خواستار ستایشم پتیه شهیم اَشَوَن، رَد اَشَوَنی (هنگام خرمن برداری) را.

با این زور و برسَم، خواستار ستایشم ایاسرم اَشَوَن، رَد اَشَوَنی (هنگام گُشن گیری رمه) را.

با این زور و برسَم، خواستار ستایشم میدیارم اَشَوَن، رَد اَشَوَنی (هنگام سرما) را.

با این زور و برسَم، خواستار ستایشم همسپتدم اَشَوَن، رَد اَشَوَنی (هنگام ستایش و نیایش) را.

۳- با این زور و برسَم، خواستار ستایشم جهان بارور اَشَوَن، رَد اَشَوَنی را که فرزندان می زاید.

با این زور و برسَم، خواستار ستایشم همه ی رَدان را : آنان که اهوره مزدا به زرتشت آگاهی داد که به آیین بهترین اَشَه سزاوار ستایش و نیایشند.

۴- با این زور و برسَم، خواستار ستایشم ترا ای رَد، ای اهوره مزدای مینوی، ای در میان مینویان برتر، ای «آهو» و «رتو» در آفرینش جهانی.

۵- با این زور و برسَم، کسی را خواستار ستایشم که زدان را همی خواند؛ آن اشون مردی که اندیشه و فتار و کردار نیک را به یاد دارد؛ آن که به سپندارمذ اشون و به سخن سوشیانت پایدار است و با «کنش خود، جهان را به سوی آشه پیش می برد.»(۱)

۶- با این زور و برسَم، خواستار ستایشم [ایزدان] اشون سال، زدان اشونی را.

با این زور و برسَم، خواستار ستایشم سرایش «آهون ویریَه ...»ی اشون، زدان اشونی را.

با این زور و برسَم، خواستار ستایشم نیایش «آشه وهیشت ...»(اشم و هو)ی اشون، زدان اشونی را.

با این زور و برسَم، خواستار ستایشم «پنگه هاتم ...» اشون به نیکی ستوده، زدان اشونی را.

۷- با این زور و برسَم، خواستار ستایشم آهوتود گاه اشون، زدان اشونی را.

خواستار ستایشم زنان نیک بخت نژاده ی برزمنند را.

با این زور و برسَم، خواستار ستایشم آن آهومند و رتومند اشون، آن آهو و رتو، آن اهوره مزدای اشون، زدان اشونی را.

با این زور و برسَم، خواستار ستایشم یسنه ی توانا : هفت هات اشون، زدان اشونی را.

خواستار ستایشم آردویسور آناهیتای اشونی را.

۸- با این زور و برسَم، خواستار ستایشم اشتتود گاه اشون، زدان اشونی را.

خواستار ستایشم کوه های رامش دهنده ی بسیار آسایش بخش مزدا آفریده ی اشون، زدان اشونی را.

با این زور و برسَم، خواستار ستایشم سپنتمد گاه اشون، زدان اشونی را.

خواستار ستایشم بهرام اهوره آفریده و اوپرتات پیروز، زدان اشونی را.

۹- با این زور و برسَم، خواستار ستایشم و هوخستر گاه اشون، زدان اشونی را.

خواستار ستایشم مهر فراخ چراگاه و رام بخشنده ی چراگاه های خوب، زدان اشونی را.

با این زور و برسَم، خواستار ستایشم و هیشْتُوایشْت گاهِ اَشَوْن، رَدِ اَشَوْنی را.
خواستار ستایشم آفرین نیک اَشَوْن و اَشَوْن مردِ پاک و دامویشِ اوِیْمَن، ایزد چیره دستِ دلیر اَشَوْن، رَدِ اَشَوْنی را.

۱۰- با این زور و برسَم، خواستار ستایشم ایرِیْمَن ایشیه ی اَشَوْن، رَدِ اَشَوْنی را.
با این زور و برسَم، خواستار ستایشم فُشوشو مَنثَرَه ی اَشَوْن، رَدِ اَشَوْنی را.
با این زور و برسَم، خواستار ستایشم رَدِ بزرگوار هاذختِ اَشَوْن، رَدِ اَشَوْنی را.

۱۱- با این زور و برسَم، خواستار ستایشم پرسش اهورایی اَشَوْن، رَدِ اَشَوْنی را.

با این زور و برسَم، خواستار ستایشم دینِ اهوراییِ اَشَوْن، رَدِ اَشَوْنی را.

با این زور و برسَم، خواستار ستایشم سرزمینِ اهوراییِ اَشَوْن و زَرْتَسْتومِ اهوراییِ اَشَوْن، رَدانِ اَشَوْنی را.

با این زور و برسَم، خواستار ستایشم هدیشِ دارنده ی کشتزار را که به چارپای خوب کُنش، چراگاه بخشد و اَشَوْن مرد را که چارپای بیبرورد.

پانوشْت :

۱. جمله ی داخل «» از گاهان، هات ۴۳، بند ۶ برگرفته شده است.

کرده‌ی سوم

۱- [زَوْت :]

هاوَنَن را ایستاده خواهیم.

[راسپی :]

من آماده ام.

[زَوْت :]

آتَرَوَخَش را ایستاده خواهیم.

[راسپی :]

من آماده ام.

[زَوْت :]

فَرَبَرَتَر را ایستاده خواهیم.

[راسپی :]

من آماده ام.

[زَوْت :]

آبِرِت را ایستاده خواهیم.

[راسپی :]

من آماده ام.

[زَوْت :]

آسَنَتَر را ایستاده خواهیم.

[راسپی :]

من آماده ام.

[زَوْت :]

راسپی را ایستاده خواهیم.

[راسپی :]

من آماده ام.

[زوت :]

سروشاورز، آن فرزانه ی آگاه از «مَنثَرَه» را ایستاده خواهیم.

[راسپی :]

من آماده ام. «یَثَه اهوویریو ...» که زوت مرا بگوید.

[زوت :]

«آثار توش آشات چیت هچا ...» که پارسا مرد دانا بگوید.

۲- [زوت و راسپی :]

آتربان را ایستاده خواهیم.

ارتشتار را ایستاده خواهیم.

برزیگر ستور پرور را ایستاده خواهیم.

خانه ی خدای را ایستاده خواهیم.

دهخدا را ایستاده خواهیم.

شهربان را ایستاده خواهیم.

شهریار سرزمین را ایستاده خواهیم.

۳- جوان نیک اندیش، نیک گفتار و نیک کردار بهدین را ایستاده خواهیم.

جوان سخن گوی را ایستاده خواهیم.

کسی را که خویشاوند پیوندی کند، ایستاده خواهیم.

[آتربان] آشوتی را که در کشور است، ایستاده خواهیم.

[آتْرَبان] فرخنده ای را که [بیرون از کشور] در گردش است ، ایستاده خواهیم.

کد بانو را ایستاده خواهیم.

۴- ای اهوره مزدا !

زنی را ایستاده خواهیم که در اندیشه و گفتار و کردار نیک، سرآمد و خوب آموخته و فرمانبردار شوهر و [رَد] [اَشَوَن] [چون] سپندارمذ و [چون] زنانی است که از آن تواند.

اَشَوَن مردی را ایستاده خواهیم که در اندیشه و گفتار و کردار نیک، سر آمد و از «خستویی» آگاه و با «کَیْدَ» بیگانه است و «با کُنش خود، جهان را به سوی اَشَه پیش می برد.»

۵- اینک، هر یک از شما مزداپرستان را رَد همی خوانم و رَد به شمار آورم :

امشاسپندان و سوشیانت ها را که داناتر، راست گفتارتر، یاری کننده تر و خردمندترند.

بیشترین نیروی دین مزدا پرستی را آتْرَبان و ارتشتار و برزیگر ستور پرور همی خواهیم.

۶- [زوت :]

«بَئَه اهو و یرِیو ...» که آتْرَوَخش مرا بگوید.

[راسپی :]

«آتارتوش اَشات چیت هَچا ...» که پارسا مرد دانا بگوید. «بَئَه اهو و یرِیو ...»

که زوت مرا بگوید.

[زوت :]

«آتارتوش اَشات چیت هَچا ...» که پارسا مرد دانا بگوید.

[راسپی :]

ای آتْرَبان !

تویی زوت ما.

[زۆت :]

«يَتَّهْ أَهْوَوَ يَرِيو...» که آنرَوَخش مرا بگويد.

[راسپى :]

«آنارتوش آشات چيت هچا...» که پارسا مرد دانا بگويد.

[زۆت :]

من - زۆت - آماده ام که «ستوت پسنیه» را فرا خوانم و باژگيرم و بسرايم و بستایم.

کردهی چهارم

۱-هان می ستاییم اندیشه و اندیشیده را، «آدا»ی نیک، «آشی» نیک، «چیستی» نیک و «دروّات» نیک را، آن که به زدان و به زدی ها درود همی گوید.

۲-رستگاری جهانیان را خستو باشیم که ما - مزدا پرستان زرتشتی - میزد زدی و نماز زدی رد پسند را بدو نوید همی دهیم.

سراسر آفرینش آشه، ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین خوانی ما بشنوند.

سروش پارسا، رد بزرگوار را می ستاییم.

اهوره مزده را می ستاییم که در آشوتی برترین، که در آشوتی سرآمد است.

همه ی سرودهای زرتشتی و همه ی گُنش [های] نیک ورزیده را می ستاییم : آنچه را که شده است و آنچه را که خواهد شد.

«یِنگهه هاتم ...»

کرده‌ی پنجم

۱- ای امشاسپندان !

آماده ام که شما را زوت، ستاینده، خواننده، پرستنده، چاووش و سرودخوان باشم.

اینک ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین، شما - امشاسپندان - را باد !

اینک، بهروزی و خشنودیِ ردِ آشوتی و پیروزی و خوشیِ روان، سوشیانت های ما را باد !

۲- ای امشاسپندان ! ای شهریارانِ نیکِ خوب کُنش !

جان و تن و همه ی توانِ خویش، شما را پیشکش می کنیم.

۳- ای اهوره مزدا ی آشون !

نزد تو خستوییم بدین کیش. [خستوییم که] مزدا پرست، زرتشتی، دشمن دیوان و پیرو دین اهورایی هستیم.

هاونی آشون، ردِ آشوتی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین.

ساونگهی و ویسه ی آشون، ردانِ آشوتی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین.

ردانِ روز و گاه ها و ماه و گهنبارها و سال را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین.

[زوت :]

«یثَه اهو ویریو ...» که زوت مرا بگوید.

[راسپی :]

«یثَه اهو ویریو ...» که زوت مرا بگوید.

[زوت :]

«آثارَتوش آشات چیت هچا ...» که پارسا مرد دانا بگوید.

کرده‌ی ششم

[زَوْتُ و راسپی :]

با آموزش [زَوْتُ] و با درود و رامش و زورهای «ویثوش» (۱) و سخنان درست گفته، امشاسپندان نیک را به نام های زیبایشان همی خوانم.

امشاسپندان نیک را به نام های نیک «آشه» همی ستایم؛ به دین نیک آشَوْن؛ به دین نیک مزدا پرستی.

«مزداهوره کسانی را که در پرتو آشه بهترین پرستش ها را به جای می آورند، می شناسد. من نیز چنین کسانی را که بوده اند و هستند، به نام می ستایم و با درود [بدانان] نزدیک می شوم.» (۲)

«شهریاری مینوی نیک تو - شایان ترین بخشش آرمانی در پرتو آشه - از آن کسی شود که با شور دل، بهترین کردارها را به جای آورد.» (۳)

بشود که در این جا ستایش اهوره مزدا را - تواناترین آشَوْنی که او را می پرستیم - فرمان برداری باشد، در آغاز همچنان که در انجام.

ایدون بشود که در این جا ستایش اهوره مزدا - تواناترین آشَوْنی که او را می پرستیم - فرمان برداری باشد.

پانوشت ها :

۱. (به معنی «نماینده ی گناه» یا «نمودار بزه») صفتی است برای گونه ای از «آب زور». استاد یورداوود حدس زده است که شاید این واژه نام یا صفت آب زوری بوده است برای «ور» (آیین دادرسی ایزدی).

۲. گاهان، یسنا هات ۵۰، بند ۲۲.

۳. یسنا هات ۵۱، بند ۱.

کرده‌ی هفتم

سخنان درست گفته را می ستاییم.

سروش پارسا را می ستاییم.

آشای نیک را می ستاییم.

نریوسنگ را می ستاییم.

آشتی پیروز را می ستاییم.

نیفتادنی و نلغزیدنی را می ستاییم.

قروشی های آشونان را می ستاییم.

چینودپل را می ستاییم.

گرزمان اهوره مزدا را می ستاییم.

بهترین زندگی (بهشت)، روشنایی همه گونه آسایش بخش را می ستاییم.

بهترین راه به سوی بهترین زندگی (بهشت) را می ستاییم.

آرشتاد نیک گیتی افزای و جهان پرور و پاداش بخش را می ستاییم.

دین مزدا پرستی را می ستاییم.

رشن راست ترین را می ستاییم.

مهر فراخ چراگاه را می ستاییم.

پارندی چست را می ستاییم : آن چست در میان چست اندیشان، آن چست در میان چست گفتاران، آن چست در میان چست کرداران؛ آن که تن را چستی بخشد.

۳

دلیریِ مردانه را می ستایم که مردان را گشایش بخشد، که هوش مردان را گشایش بخشد؛ که تندتر از تند و دلیرتر از دلیر است؛ که همچون پاداش ایزدی به مرد رسد؛ که در هنگام گرفتاری تن مردان را برهاند.
خوابِ مزدا آفریده ی مایه ی شادمانی جانوران و مردمان را می ستاییم.

۴

آفریدگانِ اشَوَنِ نخست آفریده (۱) - پیش از آفرینش آسمان و آب و زمین و گیاه و جانور خوب کنش - را می ستاییم.
دریای فراخ کرت را می ستاییم.
باد چالاک مزدا آفرید را می ستاییم.
آسمان درخشانِ نخست آفریده (۲) - پیش از آفرینش جهانِ استومند - را می ستاییم.

۵

ای آذر اهوره مزدا! ای اشَوَن! ای رَدِ اشَوَنی!

ترا می ستاییم.

زور و کُشتیِ بَرَسَمِ اشَوَن به آیینِ آشه گسترده، زدانِ اشَوَنی را می ستاییم.

آپام نپات را می ستاییم.

نَریوسنگ را می ستاییم.

«ای آذر اهوره مزدا! ای اشَوَن! ای رَدِ اشَوَنی!

تو را می ستاییم.

زور و کُشتیِ بَرَسَمِ اشون به آیینِ آشه گسترده، زدانِ اشونی را می ستاییم.

آپام نپات را می ستاییم.

نریوسنگ را می ستاییم.

ایزدِ دامویش اویمَنِ دلیر را می ستاییم.

روان های درگذشتگان را می ستاییم.

قَرَوَشیِ اشونان را می ستاییم.

ردِ بزرگوار، اهوره مزدا را می ستاییم که در اشونی برترین است؛ که در اشونی سرآمد است.

همه ی گفتارهای زرتشتی را می ستاییم.

همه ی کردارهای نیک ورزیده را می ستاییم.

همه ی کردارهای نیکی را که ورزیده خواهد شد، می ستاییم.

«پنگه هاتَم ...»

سروش پارسا، ردِ بزرگوار را می ستاییم.

اهوره مزدا را می ستاییم که در اشونی برترین، که در اشونی سرآمد است.

همه ی سرودهای زرتشتی و همه ی کُنش [های] نیک ورزیده را می ستاییم : آنچه را که ورزیده شده است و آنچه را که ورزیده خواهد شد.

«پنگه هاتَم ...»

[زوت و راسپی :]

«یته آهو ویریو ...» (۳)

[راسپی :]

«یته آهو ویریو ...» که زوت مرا بگوید.

[زوت :]

«آثار توش آشات چیت هچا ...» که پارسا مرد دانا بگوید.

پانوشت ها :

۱. ایزدان مینوی که پیش از آسمان و گیاه و جانور آفریده شدند.

۲. آسمان پیش از دیگر بخش های گیهان و جهان آستومند آفریده شد.

۳. = یسنا هات ۷۱، بندهای ۲۳ و ۲۴.

کرده‌ی هشتم

۱

[راسپی:]

ای اهوره مزدای آشون!

از این گفتار خشنود باش.

این گفتار را تو و ایزدان آشون - آن ورجاوندان جاودانه، شهریاران نیک خوب کنش که پنجاه و صد و هزار و ده هزار و افزون تر و بیرون از شمارند - بپذیرید.

۲

براستی شهریاری را از آن کسی شمیریم و از آن کسی دانیم و برای کسی خواستاریم که بهتر شهریاری کند:

«مزداهوره و اردیبهشت.» (۱)

پانوشت:

۱ = یسنا هات ۳۵، بند ۵.

کرده‌ی نهم

۱

«هوم»های آماده شده و «زور»های فراهم شده - [آنچه] فراهم شده و [آنچه] فراهم خواهد شد - پیروزمندانِ آزارشکن اند که از درمانِ اَشّی برخوردارند؛ که از درمانِ چِستی برخوردارند؛ که از درمانِ مزدا برخوردارند؛ که از درمانِ زرتشت برخوردارند؛ که از درمانِ زَرَتُشتوم برخوردارند.

۲

درمانی که اَشَوَن فرخنده، [اَتْرَبان] فرخنده ی گردش کننده [در بیرون از کشور]، دین نیک مزدا پرستی، آفرینِ اَشَوَنی نیک، پیمان شناسی اَشَوَنی نیک و بی آزاری اَشَوَنی نیک از آن برخوردارند.

۳

نوید می دهیم و می آگاهانیم و در هم می فشریم و فرو می نهیم و می ستاییم و از بر می خوانیم :

«هوم»های توانای اَشَوَن، بی آرایشند؛ به آیین اَشّه فراهم آورده شده اند و به آیین اَشّه فراهم آورده خواهند شد؛ به آیین اَشّه از آن ها آگاهی داده شده است و به آیین اَشّه از آن ها آگاهی داده خواهد شد؛ به آیین اَشّه فشرده شده اند و به آیین اَشّه فشرده خواهند شد.

۴

نیروی نیرومند را، پیروزی نیرومند را، «اِرِثِ» نیرومند را، اَشّی نیرومند را، چِستی نیرومند را، «پُورَوَتاتِ» نیرومند را، اوپَرَتاتِ نیرومند را، ایزدان نیرومند را، «امشاسپندان، شهریاران نیک خوب کُنش جاودان زنده و جاودان پاداش بخش را که با منش نیک بسر می برند و امشاسپند بانوان را.»(۱)

۵

خرداد و امرداد و گِوش تَشَن و گوشورَوَن و آذر به نام خوانده شده و هدیشِ برخوردار از اَشَوَنی، خوراک، آسایش و آمرزش را.

سرودهای ستایش و نیایش و آفرین خوانی اهوره مزدا و امشاسپندان، رَدانِ اَشَوَن بزرگوار را.

ستایش و نیایش برترین رَد را، اَشَیِ سرآمد و نمازِ رَدِ پسندِ سرآمد را.

«مَنثَرَه» را، دینِ مزداپرستی را، ستَوَتِ یَسَنیه را، همه ی رَدان را، همه ی نمازهای رَدِ پسند را.

سراسر آفرینش اَشَه، ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین خوانی ما را بشنوند؛ در آغاز همچنان که در انجام.

[زَوَت :]

«یَثَه اهوویریو...» که اَتَرَوَخش مرا بگوید.

[راسپی :]

«اَنارَ توش اَشات چیت هَچا...» که پارسا مرد دانا بگوید.

«یَنگهه هاتَم...»

پانوشت :

کرده‌ی دهم

[زوت :]

خواستار ستایشم کشورهای آرژهی، سوهی، فردذ فشو، ویدذ فشو، واورو برُشتی، واورو جرُشتی و این کشور خونیرت را.

خواستار ستایشم هاون سنگین، هاون آهنین، تَشت زور، ورس هوم پالای و ترا، ای برسَم به آیین آشه گسترده.

خواستار ستایشم «آهون ویریه ...» و پایداری مزدپرستی را.

خواستار ستایشم فرّوشی های نیرومند پیروز آشوتان را.

خواستار ستایشم فرّوشی های نخستین آموزگاران کیش، فرّوشی های نیکان را و فرّوشی روان خویش را.

خواستار ستایشم همه ی ردان آشوتی، همه ی نیکی دهندگان - ایزدان آشون مینوی و جهانی - را که به آیین بهترین آشه برازنده ی ستایش و سزاوار نیایشند.

من خستویم که مزدپرست، زرتشتی، دیو ستیز و اهورایی کیشم.

هاونی آشون، رد آشوتی را ستایش و نیایش و خشنودی آفرین!

ساونگهی و ویسیه ی آشون، ردان آشوتی را ستایش و نیایش و خشنودی آفرین!

ردان روز و گاه ها و ماه و گهنبارها سال را ستایش و نیایش و خشنودی آفرین!

[زوت :]

«بته آهوویریو ...» که زوت مرا بگوید.

[راسپی :]

«بته آهوویریو ...» که زوت مرا بگوید.

[زوت :]

«آثار توش آشات چیت هچا ...» که پارسا مرد دانا بگوید.

کرده‌ی یازدهم

۱

این هوم را به اهوره مزدا پیشکش می کنیم.

این [هوم] آماده شده را به تواناترین پیروزمندان گیتی پرور، به شهریاران نیک آشون، به شهریار ردان آشون پیشکش می کنیم.

این هوم رابه امشاسپندان پیشکش می کنیم.

این هوم رابه آب های نیک پیشکش می کنیم.

این هوم رابه روان خویش پیشکش می کنیم.

این هوم رابه همه ی آفرینش آشه پیشکش می کنیم.

۲

این هوم، این جام هوم، این برسَم های گسترده، این میزدها، این آسمان نخست آفریده، این هاون سنگین که بدین جا آورده شده است، این هوم زرین، این افشره ی هوم، این برسَم به آیین آشه گسترده ...

۳

... این پیکر و این توش [و توان]، این زورهای بکار افتاده، این هوم آشون، این گاو خوب گنش، این مرد و منش های کارآمد آشونان و منش های کارآمد سوشیانت ها، این شیر روان و این گیاه هذانسپتای به آیین آشه نهاده ...

۴

با آب های نیک، این زورهای آمیخته به هوم، آمیخته به شیر، آمیخته به هذانسپتای به آیین آشه نهاده و با آب های نیک، آب های هوم و هاون سنگین و هاون آهنین ...

۵

... این گیاه برسَم و پیوستگی به خشنودی زد، آموختن و کار بندی دین نیک مزدپرستی و سرودن گاهان و خشنودی رد آشون و رد آشونی را.

این هیزم را بخور، تو را ای آذر، پسر اهوره مزدا و همه ی آفریدگان نیک را پیشکش می کنیم.

اینک این همه را پیشکش می کنیم ...

۶

... به اهوره مزدا، به سروش پارسا، به رشنِ راست ترین، به مهر فراخ چراگاه، به امشاسپندان، به فرّوشی های آشوتان و روان های پرهیزگاران، به آذر اهوره مزدا زِدِ بزرگوار، به زِدِ مَبِزَد، به رِدِ نماز زِدِ پسند و به سراسر آفرینش آشه، ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین را.

۷

اینک این همه را با ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین پیشکش می کنیم و فرّوشی زرتشت سپیتمانِ آشون که در دو جهان، خواستار دو آشه شد و فرّوشی های همه ی آشوتان: آشوتانی که در گذشته اند، آشوتانی که زنده اند و آن مردانی که هنوز زاده نشده اند و سوشیانت های نوکننده ی گیتی اند.

۸

این هوم، این جامِ هوم، این برسم های گسترده، این مَبِزدها، این آسمان نخست آفریده، این هاون سنگین که بدین جا آورده شده است، این هومِ زرین، این افشره ی هوم، این برسم به آیین آشه گسترده ...

۹

... این پیکر و این توش [و توان]، این زورهای بکار افتاده، این هومِ آشون، این گاوِ خوب کُنش، این مرد و منش های کارآمد آشوتان و منش های کارآمدِ سوشیانت ها، این شیر روان و این گیاه هَدانَسپتای به آیین آشه نهاده ...

۱۰

با آب های نیک، این زورهای آمیخته به هوم، آمیخته به شیر، آمیخته به هَدانَسپتای به آیین آشه نهاده و با آب های نیک، آب های هوم و هاون سنگین و هاون آهنین ...

... این گیاه برسم و پیوستگی به خشنودی رد، آموختن و کار بندی دین نیکِ مزداپرستی و سرودن گاهان و خشنودیِ ردِ اَشَوَن و ردِ اَشَوَنی را.

این هیزم را بخور، تو را ای آذر، پسر اهوره مزدا و همه ی آفریدگان نیک را پیشکش می کنیم.

اینک این همه را پیشکش می کنیم ...

امشاسپندان، شهریاران نیکِ خوب کُنشِ جاودان زنده و جاودان پاداش بخش، آن نیکان و نیکی دهندگان، آنان که با منش نیک بسر می برند؛ آری با منش نیک بسر می برند. (۱)

آن امشاسپندان، شهریاران نیکِ خوب کُنش که از منش نیک، پیمان هستی گرفته اند.

اینک این همه را پیشکش می کنیم افزایش این خانمان را، پاداش این خانمان را، بالیدن این خانمان را، رهایی این خانمان را از تنگنای نیاز، چیرگی این خانمان را بر ستیزه، ستوران و مردمان اَشَوَنی را که از این پیش زاده شده اند و یا از این پس زاده خواهند شد؛ آنان را که از این خانمان بودند و آنان را که از این خانمان باشند و خود را که از این خانمانیم و سوشیانت های کشور را.

[خانه ای] که مردان نیک کردار، زنان نیک کردار، مردان خویشکار و زنان خویشکار در آن بسر برند.

اینک این همه را این چنین پیشکش می کنیم، به فرَوَشی های نیکِ توانای پیروز اَشَوَنان تا اَشَوَنان را یآوری کنند.

اینک این همه را پیشکش می کنیم به سروش پارسا، به آشی آشون، به نریو سنگ و به آشتی پیروز به آذر اهورامزدا رد بزرگوار و به همه ی آفریدگان آشون، خشنودی و ستایش و نیایش و آفرین را.

اینک این همه را پیشکش می کنیم به گوش تَشَن، به گوشوَرَوَن، به آذر اهوره مزدا و به تَخشاترین امشاسپندان.

اینک این همه را پیشکش می کنیم به دادار اهوره مزدای رایومند فره مند، به مینویان و به امشاسپندان، ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین را.

اینک این همه را پیشکش می کنیم به [ایزدان] گاه ها، زدان آشوتی، به هاونی آشون رد آشوتی، ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین را.

اینک این همه را پیشکش می کنیم به ساونگهی و ویسیه ی آشون... (۲)

اینک این همه را پیشکش می کنم به اهوره مزدای رایومند فره مند، ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین را.

اینک این همه را پیشکش می کنم به کشورهای آرژهی، سوهی، فردد فشو، ویدد فشو، واورو برشتی، واورو جرشتی و این کشور خونیرت را.

خواستار ستایشم هاون سنگین، هاون آهنین، تَشَت زور، ورس هوم پالای و ترا، ای برسَم به آیین آشه گسترده.

خواستار ستایشم «اهون ویریه ...» و پایداری مزداپرستی را.

خواستار ستایشم فروشی های نیرومند پیروز آشوتان را.

خواستار ستایشم فروشی های نخستین آموزگاران کیش، فروشی های نیکان را و فروشی روان خویش را.

خواستار ستایشم همه ی زدان آشوتی، همه ی نیکی دهندگان - ایزدان آشون مینوی و جهانی - را که به آیین بهترین آشه برازنده ی ستایش و سزاوار نیایشند.

من خستویم که مزداپرست، زرتشتی، دیو ستیز و اهورایی کیشم.

هاونی اَشَوْن، رَدِ اَشَوْتی را ستایش و نیایش و خشنودی آفرین!

ساوتنگهی و ویسیه ی اَشَوْن، رَدان اَشَوْتی را ستایش و نیایش و خشنودی آفرین!

رَدان روز و گاه ها و ماه و گهَنبارها سال را ستایش و نیایش و خشنودی آفرین!

[زوت :]

«یْتَه اهوویریو ...» که زوت مرا بگوید.

[راسپی :]

«یْتَه اهوویریو ...» که زوت مرا بگوید.

[زوت :]

«اَنارتوش اَشات چیت هچا ...» که پارسا مرد دانا بگوید.

۱۹

همه ی آنچه نوید داده شده و پیشکش شده است، آنچنان است که اهوره مزدای اَشَوْن پیشکش کرد؛ آنچنان است که زرتشت اَشَوْن پیشکش کرد؛ آنچنان است که من - زوت - پیشکش می کنم؛ من که از این ستایش و نیایش آگاهم؛ من که از پیشکشی بایسته آگاهم؛ من که از پیشکشی بهنگام آگاهم.

۲۰

شما امشاسپندان را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین.

سوشیانت های ما را زندگی خوش خشنودی رَد و اَشَوْتی و پیروزی و آسایش روان.

۲۱

اینک آن بزرگ تر از همه، آن آهو و رَتو را استوار می دارم؛ آن اهوره مزدا را، برای ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین.

«اینک این همه را چنین پیشکش می کنیم :

فَرَوَشی های نیرومند پیروز اَشَوْتان، فَرَوَشی های نخستین آموزگاران کیش را و فَرَوَشی های نیاکان را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

اینک این همه را چنین پیشکش می کنیم :

همه ی زدان آشوتی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین !

اینک این همه را چنین پیشکش می کنیم :

همه ی نیکی دهندگان را - ایزدان مینوی و جهانی که به آیین بهترین آشه، برازنده ی ستایش و سزاوار نیایشند - ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین !

امشاسپندان، شهریارانِ نیکِ خوب گنش را می ستاییم.»(۳)

پانوشت ها :

۱. نگاه کنید به کرده ی نهم، بند ۴.

۲. = یسنا هات ۴، بندهای ۷ تا ۲۲.

۳. = یسنا هات ۴، بندهای ۲۴ و ۲۵.

کردهی دوازدهم

۱

کسی که ردِ بزرگوار اهوره مزده و زرتشتِ سپیتمان را هوم پالوده است و خواهد پالود، از گله و رمه ی فراوان و فرزندان برومند، برخوردار باد!

سروش نیک و اَشی گنجور، باید هماره در اینجا کوشا باشد!

۲

ما می آموزیم «آهونَ وِبرِیه ...»ی فرخنده ی ... (۱) به آیین اَشَه سروده و سرودنی را، هاون به آیین اَشَه بکار انداخته و درهم فشارنده ی هوم را، هاون بکار انداختنی را ...

۳

... سخن راست گفته، سروده‌های زرتشتی، کردارهای نیک ورزیده، برسم های به آیین اَشَه گسترده، هوم به آیین اَشَه درهم فشرده، «سَتَوَتَ یَسَنیه» و دین مزدپرستی را با اندیشه و گفتار و کردار.

۴

اینچنین همه ی آن ها فرخنده تر شوند.

فرخنده برشماریم، فرخنده دانیم، فرخنده اندیشیم آفریدگانی را - زیباترین و بهترین آفریدگان را - که اهوره مزدای اَشَوَن بیافرید؛ به میانجی بهمن بپرورانید و به میانجی اردیبهشت ببالانید.

بشود که ما در میان آفریدگان سیندمینو - آن [آفریدگانی] که آنان را به فرخندگی و کامیابی رهنمونیم - فرخنده تر و کامیاب تر شویم.

۵

ای هاون سنگین! ای هاون آهنین! که بدین خانه و روستا و شهر و کشور آورده شده و بکار انداخته شده اید، فرخنده باشید ما را در این خانه و روستا و شهر و کشور؛ فرخنده باشید ما مزدپرستان را که ستایش بجای می آوریم با هیزم و بخور و نماز زدپسند!

این چنین آن ها فرخنده تر شوند.

[زوت :]

«يَتَّهْ أهُو وَيَرِيو ...» که آتَرَوَخَش مرا بگويد.

[راسپی :]

«يَتَّهْ أهُو وَيَرِيو ...» که زُوت مرا بگويد.

[زُوت :]

«أَنَارَتُوشِ أَشَاتِ چیت هِچَا ...» که پارسا مرد دانا بگويد.

«أَشِمِ وَهُو ...»

پانوشت :

۱. به جای نقطه های در متن واژه ی «اوپنگ هاو» آمده که استاد پورداوود درباره ی آن نوشته است : «برای آن معنی مناسبی نیافتم.»

کرده‌ی سیزدهم

[زَوْتُ :]

اهوره مزدای اَشَوْن، رَدِ اَشَوْتی را می ستاییم.

زرتشت اَشَوْن، رَدِ اَشَوْتی را می ستاییم.

فَرَوَشی زرتشت را می ستاییم.

امشاسپندان اَشَوْن را می ستاییم.

فَرَوَشی های نیکِ توانای پاکِ اَشَوْتانِ جهانی و مینوی را می ستاییم.

کارآمدترین رَد، چالاکترین ایزد را که در میان رَدانِ اَشَوْتی فرارسنده تر [و به ستایش] سزاوارتر است، می ستاییم.

خشنودی رَدِ اَشَوْن و رَدِ اَشَوْتی را که کامکارتر است، می ستاییم. (۱)

۱

براستی اهوره مزدا را می ستاییم.

براستی امشاسپندان را می ستاییم.

براستی سراسر «مَنْثَرَه» را می ستاییم.

براستی زرتشت آراسته به «مَنْثَرَه» را می ستاییم.

پاداش اَشَوْتان را می ستاییم.

آرزوی امشاسپندان را می ستاییم.

نخستین آن سه گانه (۲) را که بی هیچ درنگ و لغزشی [سروده شود]، می ستاییم.

۲

براستی اهوره مزدا را می ستاییم.

براستی امشاسپندان را می ستاییم.

براستی سراسر «مَنْثَرَه» را می ستاییم.

براستی زرتشت آراسته به «مَنْثَرَه» را می ستاییم.

پاداش آشوتان را می ستاییم.

آرزوی امشاسپندان را می ستاییم.

دوگانه ی پیشین از آن سه گانه را که بی هیچ درنگ و لغزشی [سروده شود]، می ستاییم.

۳

براستی اهوره مزدا را می ستاییم.

براستی امشاسپندان را می ستاییم.

براستی سراسر «مَنثَرَه» را می ستاییم.

براستی زرتشت آراسته به «مَنثَرَه» را می ستاییم.

پاداش آشوتان را می ستاییم.

آرزوی امشاسپندان را می ستاییم.

نخستین آن سه گانه را که بی هیچ درنگ و لغزشی [سروده شود]، می ستاییم.

دو گانه ی پیشین از آن سه گانه را که بی هیچ درنگ و لغزشی [سروده شود]، می ستاییم.

هر یک از آن سه گانه را که بی هیچ درنگ و لغزشی [سروده شود]، می ستاییم.

«هات»ها، «پَتمان»ها (۳) واژه ها و بندهای هر یک از آن سه گانه ی پیشین را که بی درنگ و لغزشی [سروده شود] - چه خواننده، چه باز گرفته، چه سروده، چه ستوده - می ستاییم.

ای آذر اهوره مزدا! ای آشون! ای رد آشونی!

ترا می ستاییم.

زور و کُشتی برسم آشون به آیین آشه گسترده، زدان آشونی را می ستاییم.

آپام نپات را می ستاییم.

نریوسنگ را می ستاییم.

«ای آذر اهوره مزدا! ای آشون! ای رد آشونی!

تو را می ستاییم.

زور و کشتی برسم اشون به آیین آشه گسترده، ردان اشونی را می ستاییم.

آپام نیات را می ستاییم.

نریوسنگ را می ستاییم.

ایزد دامویش اویمن دلیر را می ستاییم.

روان های درگذشتگان را می ستاییم.

قروشی اشونان را می ستاییم.

رد بزرگوار، اهوره مزدا را می ستاییم که در اشونی برترین است؛ که در اشونی سرآمد است.

همه ی گفتارهای زرتشتی را می ستاییم.

همه ی کردارهای نیک ورزیده را می ستاییم.

همه ی کردارهای نیکی را که ورزیده خواهد شد، می ستاییم.

«ینگه هاتم ...»

سروش پارسا، رد بزرگوار را می ستاییم.

اهوره مزدا را می ستاییم که در اشونی برترین، که در اشونی سرآمد است.

همه ی سرودهای زرتشتی و همه ی کنش های [های] نیک ورزیده را می ستاییم : آنچه را که ورزیده شده است و آنچه را که ورزیده خواهد شد.

«ینگه هاتم ...»

[زوت و راسپی :]

«یته آهو ویریو ...» (۴)

[راسپی :]

«یته آهو ویریو ...» که زوت مرا بگوید.

[زوت :]

«آثار توش آشات چیت هچا ...» که پارسا مرد دانا بگوید.

پانوشت ها :

۱. = بندهای ۲ و ۳ یسنا هات ۷۱ که در آغاز کرده های ۱۴ و ۱۶ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۳؛ و بندهای ۳ و ۴ هاونگاه نیز تکرار می شود.

۲. نخستین سه هات گاهان.

۳. یک سطر شعر در گاهان.

۴. = یسنا هات ۷۱، بندهای ۲۳ و ۲۴.

کرده‌ی چهاردهم

اهوره مزدای اَشَوَن، رَدِ اَشَوَتی را می ستاییم.

زرتشت اَشَوَن، رَدِ اَشَوَتی را می ستاییم.

فَرَوَشی زرتشت را می ستاییم.

امشاسپندان اَشَوَن را می ستاییم.

فَرَوَشی های نیکِ توانایِ پاکِ اَشَوَتانِ جهانی و مینوی را می ستاییم.

کارآمدترین رَد، چالاکترین ایزد را که در میان رَدانِ اَشَوَتی فرارسنده تر [و به ستایش] سزاوارتر است، می ستاییم.

خشنودی رَدِ اَشَوَن و رَدِ اَشَوَتی را که کامکارتر است، می ستاییم. (۱)

«اَهونَوَد گاه» رَدِ اَشَوَتی را می ستاییم.

۱

یسنه (هفت هات پیروزمندِ اَشَوَن)، رَدِ اَشَوَتی را می ستاییم؛ با پَتیمان ها، با بندها، با «زند» (۲)، با پرسش ها، با پاسخ ها، با دو بار سرودن (۳)، [با] خوب خواندنِ از بر خوانده [و با] ستایشِ خوب ستوده.

۲

به دانش خویش، به بینش خویش، به شهریاری خویش، به رَدی خویش، به خواست و کامکاری خویش اهوره مزدا ... (۴)

۳

«اهونَ ویریه ...» ی اَشَوَن، رَدِ اَشَوَتی را می ستاییم.

اَهومند و رَتومندِ اَشَوَن (اهوره مزدا)، رَدِ اَشَوَتی را می ستاییم.

۴

«اَهونَوَد گاه» را می ستاییم.

هات ها، پَتیمان ها، واژه ها و بندهای «اَهونَوَد گاه» را - چه خوانده، چه باژ گرفته، چه سروده، چه ستوده - می ستاییم.

«ای آذر اهوره مزدا! ای اشون! ای رد اشوتی!

ترا می ستاییم.

زور و کشتی برسَم اشون به آیین آشه گسترده، ردان اشوتی را می ستاییم.

آپام نیات را می ستاییم.

نریوسنگ را می ستاییم.

«ای آذر اهوره مزدا! ای اشون! ای رد اشوتی!

تو را می ستاییم.

زور و کشتی برسَم اشون به آیین آشه گسترده، ردان اشوتی را می ستاییم.

آپام نیات را می ستاییم.

نریوسنگ را می ستاییم.

ایزد دامویش اویمَن دلیر را می ستاییم.

روان های درگذشتگان را می ستاییم.

قروشی اشونان را می ستاییم.

رد بزرگوار، اهوره مزدا را می ستاییم که در اشونی برترین است؛ که در اشونی سرآمد است.

همه ی گفتارهای زرتشتی را می ستاییم.

همه ی کردارهای نیک ورزیده را می ستاییم.

همه ی کردارهای نیکی را که ورزیده خواهد شد، می ستاییم.

«پنگه هاتم...»

سروش پارسا، رد بزرگوار را می ستاییم.

اهوره مزدا را می ستاییم که در اشونی برترین، که در اشونی سرآمد است.

همه ی سرودهای زرتشتی و همه ی کُنش های نیک ورزیده را می ستاییم: آنچه را که ورزیده شده است و آنچه را که ورزیده خواهد شد.

«پنگه هاتم...»

[زوت و راسپی :]

«یته آهو ویریو...» (۵)

«ینگهه هاتم...»

«اشیم و هو...»

«مزدا اهوره کسانى را که در پرتو «اشه» بهترین پرسش ها را به جاى می آورند، می شناسد.

من نیز چنین کسانى را که بوده اند و هستند، به نام می ستایم و با درود [بدانان] نزدیک می شوم.»

پانوشت ها :

۱. = سرآغاز کرده ی ۱۳.

۲. گزارش.

۳. نخستین بند هریک از پنج «گاه» را دو بار (در آغاز و پایان هر «گاه») می خوانند.

۴. در متن به جاى نقطه های هفت واژه آمده که معنی کلی و پیوند آن ها با جمله روشن نیست.

۵. = بند ۵ کرده ی هفتم.

کرده‌ی پانزدهم

[راسپی:]

ای مزدپرست زرتشتی!

پاها و دست‌ها و هوش خویش را به نیک‌کرداری داد [و] درستی و پرهیز از کارهای زشت‌کرداری بی‌داد [و] نادرستی نگاه دار.

برزیگری خوب باید در این جا ورزیده شود تا نارسا، رسا شود.

بشود که در این جا برای ستایش اهوره مزدا - تواناترین آشونئی که او را می‌پرستیم - فرمان برداری باشد؛ در آغاز هم چنان که در انجام.

از بر خواندن، باز خواندن، به یاد سپردن، در دل گرفتن، بر شمردن و سرون «یسنه» «هفت» «هات» پیروزمند آشون (را بی هیچ درنگ و لغزشی).

سرودهای ستایش و نیایش و آفرین خوانی اهوره مزدا و امشاسپندان، زدان آشون بزرگوار را.

ستایش و نیایش برترین زدان را، آشی سرآمد و نماز زدان پسند سرآمد را.

«منثره» را، دین مزدپرستی را، ستوت یسنیه را، همه ی زدان را، همه ی نمازهای زدان پسند را.

سراسر آفرینش آشه، ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین خوانی ما را بشنوند؛ در آغاز همچنان که در انجام.

[زوت:]

«یثه اهوویریو...» که آنرو خوش مرا بگوید.

[راسپی:]

«آنارتوش آشات چیت هچا...» که پارسا مرد دانا بگوید.

«ینگه هاتم...» (۱)

... (۲)

سروش پارسا رَدِ بزرگوار را می ستاییم.

اهوره مزدا را می ستاییم که در آشَوَنی برترین، که در آشَوَنی سر آمد است.

همه ی سرودهای زرتشتی را می ستاییم.

همه ی کُنش های نیک ورزیده را می ستاییم؛ آنچه را که شده است و آنچه را که خواهد شد.

پانوشت ها :

۱. = بندهای ۶ و ۷ کرده ی نهم.

۲. بندهای ۱ تا ۳ همین کرده. (به نظر می رسد در نگارش کتاب اشتباه چاپی صورت گرفته یا توسط استاد دوستخواه در اینجا اشتباهی رخ داده باشد، زیرا در بند سه نمی توان دوباره بند یک تا سه همین کرده را تکرار کرد.)

کرده‌ی شانزدهم

اهوره مزدای اَشَوَن، رَدِ اَشَوَتی را می ستاییم.

زرتشت اَشَوَن، رَدِ اَشَوَتی را می ستاییم.

فَرَوَشی زرتشت را می ستاییم.

امشاسپندان اَشَوَن را می ستاییم.

فَرَوَشی های نیکِ توانای پاکِ اَشَوَتانِ جهانی و مینوی را می ستاییم.

کارآمدترین رَد، چالاکترین ایزد را که در میان رَدانِ اَشَوَتی فرارسنده تر [و به ستایش] سزاوارتر است، می ستاییم.

خشنودی رَدِ اَشَوَن و رَدِ اَشَوَتی را که کامکارتر است، می ستاییم.

«اَهوَنوَد گاه» رَدِ اَشَوَتی را می ستاییم.

یسنه (هفت هات پیروزمندِ اَشَوَن)، رَدِ اَشَوَتی را می ستاییم؛ با پَتیمان ها، با بندها، با «زند»(۱)، با پرسش ها، با پاسخ ها، با دو

بار سرودن(۲)، [با] خوب خواندنِ از بر خوانده [و با] ستایشِ خوب ستوده.

به دانش خویش، به بینش خویش، به شهریاری خویش، به رَدی خویش، به خواست و کامکاری خویش اهوره مزدا...»(۳)

۱

اینک آذر پسر اهوره مزدا را می ستاییم.

ایزدان آذرنژاد را می ستاییم.

درست کرداران آذرنژاد را می ستاییم.

فَرَوَشی های اَشَوَتان را می ستاییم.

سروش پیروزمند را می ستاییم.

آن اَشَوَن مرد را می ستاییم.

سراسر آفرینش اَشَه را می ستاییم.

۲

اینک پاداش و فَرَوَشیِ زرتشت سپیتمان اَشَوَن را می ستاییم.

اینک پاداش و قَرَوَشیِ همه ی اَشَوَنان را می ستاییم.

قَرَوَشیِ همه ی اَشَوَنان را می ستاییم.

قَرَوَشیِ های اَشَوَنانی که در کشورند می ستاییم.

قَرَوَشیِ های اَشَوَنانی که در بیرون از کشورند می ستاییم.

قَرَوَشیِ همه ی اَشَوَن مردان را می ستاییم.

قَرَوَشیِ همه ی اَشَوَن زنان را می ستاییم.

۳

زرتشت بر ما - که اهوره مزدای اَشَوَن، از ستایش نیکمان آگاهی دارد - آهو و رتو است.

آنچه را که از این مرز و بوم است - آب ها و زمین ها و گیاهان را - می ستاییم.

اینک آذر پسر اهوره مزدا را می ستاییم.

ایزدان آذرنژاد را می ستاییم.

درست کرداران آذرنژاد را می ستاییم.

قَرَوَشیِ های اَشَوَنان را می ستاییم.

سروش پیروزمند را می ستاییم.

آن اَشَوَن مرد را می ستاییم.

سراسر آفرینش اَشَه را می ستاییم.

اینک پاداش و قَرَوَشیِ زرتشت سپیتمان اَشَوَن را می ستاییم.

اینک پاداش و قَرَوَشیِ همه ی اَشَوَنان را می ستاییم.

قَرَوَشیِ همه ی اَشَوَنان را می ستاییم.

قَرَوَشیِ های اَشَوَنانی که در کشورند می ستاییم.

قَرَوَشیِ های اَشَوَنانی که در بیرون از کشورند می ستاییم.

قَرَوَشیِ همه ی اَشَوَن مردان را می ستاییم.

فَرَوَشِي هَمه ي اَشَوْن زَنان را مي ستاييم.

۴

«اَهوَنود گاه» را مي ستاييم.

هات ها، پَتَمان ها، واژَه ها و بندها ي «اَهوَنود گاه» را - چه خوانده، چه باژ گرفته، چه سروده، چه ستوده - مي ستاييم.

«اي اَذر اهوره مزدا! اي اَشَوْن! اي رَدِ اَشَوْتِي!»

ترا مي ستاييم.

زور و كَشْتِي بَرَسَمِ اَشَوْن به آيين اَشَه گسترده، رَدان اَشَوْتِي را مي ستاييم.

اَپام نَپات را مي ستاييم.

نَريوسَنگ را مي ستاييم.

«اي اَذر اهوره مزدا! اي اَشَوْن! اي رَدِ اَشَوْتِي!»

تو را مي ستاييم.

زور و كَشْتِي بَرَسَمِ اَشون به آيين اَشَه گسترده، رَدان اَشونِي را مي ستاييم.

اَپام نَپات را مي ستاييم.

نَريوسَنگ را مي ستاييم.

ايزدِ دامويش اوِيَمَنِ دليبر را مي ستاييم.

روان ها ي درگذشتگان را مي ستاييم.

فَرَوَشِي اَشونان را مي ستاييم.

رَدِ بزرگوار، اهوره مزدا را مي ستاييم كه در اَشونِي بَرْتَرين است؛ كه در اَشونِي سَرآمد است.

همه ي گفتارها ي زَرْتَشْتِي را مي ستاييم.

همه ي كردارها ي نيكِ و رَزِيدَه را مي ستاييم.

همه ي كردارها ي نيكِي را كه و رَزِيدَه خواهد شد، مي ستاييم.

«بِنِگِه هاتَم ...»

سروش پارسا، ردِ بزرگوار را می ستاییم.

اهوره مزدا را می ستاییم که در اشونی برترین، که در اشونی سرآمد است.

همه ی سرودهای زرتشتی و همه ی کُنش [های] نیک ورزیده را می ستاییم: آنچه را که ورزیده شده است و آنچه را که ورزیده خواهد شد.

«بِنِگِه هاتَم ...»

[زوت و راسپی :]

«بِته اهو ویریو ...» (۴)

«بِنِگِه هاتَم ...»

«اَشِم وُهو...»

«مزدا اهوره کسانی را که در پرتو «اشه» بهترین پرسش ها را به جای می آورند، می شناسد.

من نیز چنین کسانی را که بوده اند و هستند، به نام می ستایم و با درود [بدانان] نزدیک می شوم.»

«بِنِگِه هاتَم ...»

پانوشت ها :

۱. = سرآغاز کرده ی سیزدهم.

۲. گزارش.

۳. = سرآغاز کرده ی سیزدهم و بندهای ۱ و ۲ کرده ی چهاردهم.

۴. = بند ۵ کرده ی هفتم.

کرده‌ی هفدهم

«أَشِيمُ وَهُوَ...»

ما اندیشه های نیک، گفتارهای نیک و کردارهای نیک «یسنه»(هفت «هات») را می پذیریم.

ما «أَشِيمُ وَهُوَ...» را می پذیریم.(۱)

پانوشت :

۱. این کرده ی کوتاه را در نیایش ها، سه بار می خوانند.

کرده‌ی هجدهم

[زَوْتُ :]

اهوره مزدای اَشَوْن، رَدِ اَشَوْتی را می ستاییم.

زرتشت اَشَوْن، رَدِ اَشَوْتی را می ستاییم.

فَرَوَشی زرتشت را می ستاییم.

امشاسپندان اَشَوْن را می ستاییم.

فَرَوَشی های نیکِ توانای پاکِ اَشَوْتان جهانی و مینوی را می ستاییم.

کارآمدترین رَد، چالاکترین ایزد را که در میان رَدانِ اَشَوْتی فرارسنده تر [و به ستایش] سزاوارتر است، می ستاییم.

خشنودی رَدِ اَشَوْن و رَدِ اَشَوْتی را که کامکارتتر است، می ستاییم. (۱)

«اَشَتَوَد گاه» اَشَوْن را می ستاییم با پَتیمان ها، با بندها، با «زند» (۲)، با پرسش ها، با پاسخ ها، با دو بار سرودن (۳)، [با] خوب خواندن از بر خوانده [و با] ستایشِ خوب ستوده.

به دانش خویش، به بینش خویش، به شهریاری خویش، به رَدی خویش، به خواست و کامکاری خویش اهوره مزدا ... (۴)

«اهون ویریه ...» ی اَشَوْن، رَدِ اَشَوْتی را می ستاییم.

اهومند و رَتومند اَشَوْن (اهوره مزدا)، رَدِ اَشَوْتی را می ستاییم. (۵)

۱

اهوره مزدا را به نیکویی می ستاییم.

امشاسپندان را به نیکویی می ستاییم.

اَشَوْن مرد را به نیکویی می ستاییم.

آفرینش دادار اَشَوْن را به نیکویی می ستاییم.

«اَشَتَوَد گاه» را برای خشنودی اَشَوْن مرد می ستاییم.

۲

کامروایی جاودانه ی [اَشَوْن] را می ستاییم که رنج دُرَوَند است.

کامروایی بی کرانه را می ستاییم.

با «أَشْتَوِدْ گاه» می ستاییم هر آن أَشَوْنِ مردی را که بوده است و هست و خواهد بود. (۶)

۳

«أَشْتَوِدْ گاه» را می ستاییم.

ما می ستاییم هات ها، پَتَمَانِ ها، واژه ها و بند های «أَشْتَوِدْ گاه» را چه خوانده، چه باژ گرفته، چه سروده، چه ستوده.

«یَنگَهه هَاتَم...»

پانوشت ها :

۱. = سرآغاز کرده ی سیزدهم.

۲. گزارش.

۳. نخستین بند هریک از پنج «گاه» را دو بار (در آغاز و پایان هر «گاه») می خوانند.

۴. در متن به جای نقطه های هفت واژه آمده که معنی کلی و پیوند آن ها با جمله روشن نیست.

۵. مانند بندهای ۱ تا ۳ کرده ی چهاردهم.

۶. از آغاز بند ۱ تا اینجا، بار دیگر خوانده می شود.

کرده‌ی نوزدهم

[زوت :]

اهوره مزدای اَشَوَن، رَدِ اَشَوَتی را می ستاییم.

زرتشت اَشَوَن، رَدِ اَشَوَتی را می ستاییم.

فَرَوَشی زرتشت را می ستاییم.

امشاسپندان اَشَوَن را می ستاییم.

فَرَوَشی های نیکِ توانایِ پاکِ اَشَوَتانِ جهانی و مینوی را می ستاییم.

کارآمدترین رَد، چالاکترین ایزد را که در میان رَدانِ اَشَوَتی فرارسنده تر [و به ستایش] سزاوارتر است، می ستاییم.

خشنودی رَدِ اَشَوَن و رَدِ اَشَوَتی را که کامکارتر است، می ستاییم. (۱)

«سپتتمند گاه» رَدِ اَشَوَتی را می ستاییم؛ با پَتیمان ها، با بندها، با «زند» (۲)، با پرسش ها، با پاسخ ها، با دو بار سرودن (۳)، [با] خوب خواندنِ از بر خوانده [و با] ستایشِ خوب ستوده.

به دانش خویش، به بینش خویش، به شهریاری خویش، به رَدی خویش، به خواست و کامکاری خویش اهوره مزدا ... (۴)

۱

اهوره مزدای اَشَوَن را می ستاییم.

امشاسپندان اَشَوَن را می ستاییم.

اَشَوَن مرد را می ستاییم.

پیش اندیشی اَشَوَنانه را می ستاییم.

سپندارمذِ اَشَوَن را می ستاییم.

آفریدگانِ اَشَوَن [آفریدگارِ] اَشَوَن را می ستاییم.

از میان آفریدگانِ اَشَوَن، «نخست اندیش» (۵) را می ستاییم.

اهوره مزدا، خَرَدِ از همه چیز آگاه را می ستاییم.

روشنایی خورشید و ماه را می ستاییم.

خورشید در میان بلندها، بلندترین را می ستاییم.

خورشید و امشاسپندان را می ستاییم.

فرمان [ایزدی] نیک ورزیده را می ستاییم.

گَرزمانِ درخشان را می ستاییم.

فَر [اهورایی] را می ستاییم.

گله و رمه ی داده ی آذر را می ستاییم.

[هر چیز] پاک و سودبخش را می ستاییم.

سپندارمذِ بخشنده را می ستاییم که دهش او را و آشه از نخستین آفریدگان آشون است.

«سپنتمد گاه» را می ستاییم.

هات ها، پتمان ها، واژه ها و بندهای «سپنتمد گاه» را - چه خوانده، چه باژ گرفته، چه سروده، چه ستوده - می ستاییم.

«ینگهه هاتم...»

پانوشت ها :

۱. = سرآغاز کرده ی سیزدهم.

۲. گزارش.

۳. نخستین بند هر یک از پنج «گاه» را دو بار (در آغاز و پایان هر «گاه») می خوانند.

۴. در متن به جای نقطه های هفت واژه آمده که معنی کلی و پیوند آن ها با جمله روشن نیست.

۵. در سنت ایرانیان، از «نخست اندیش» گیومرت اراده شده است. اوست نخستین کسی از آفریدگان اهوره مزدا که اندیشید.

کرده‌ی سیستم

[زَوْتُ :]

اهوره مزدای اَشَوْن، رَدِ اَشَوْتی را می ستاییم.

زرتشت اَشَوْن، رَدِ اَشَوْتی را می ستاییم.

فَرَوَشی زرتشت را می ستاییم.

امشاسپندان اَشَوْن را می ستاییم.

فَرَوَشی های نیکِ توانایِ پاکِ اَشَوْتانِ جهانی و مینوی را می ستاییم.

کارآمد ترین رَد، چالاک ترین ایزد را که در میان رَدانِ اَشَوْتی فرارسنده تر [و به ستایش] سزاوارتر است، می ستاییم.

خشنودی رَدِ اَشَوْن و رَدِ اَشَوْتی را که کامکارتر است، می ستاییم.(۱)

«وَهوختَرگاه» اَشَوْن، رَدِ اَشَوْتی را می ستاییم با پَتیمان ها، با بندها، با «زند»(۲)، با پرسش ها، با پاسخ ها، با دو بار سرودن(۳)، [با] خوب خواندنِ از بر خوانده [و با] ستایشِ خوب ستوده.

به دانش خویش به بینش خویش، به شهریاری خویش، به رَدی خویش، به خواست و کامکاری خویش اهوره مزدا ... (۴)

۱

«وَهوختَرگاه» را می ستاییم.

شهریور را می ستاییم.

فلز را می ستاییم.

گفتار راست گفته ی پیروزمندِ دیوافگن را می ستاییم.

این پاداش را می ستاییم.

این درستی را می ستاییم.

این درمان را می ستاییم.

این فزاینده را می ستاییم.

این بالندگی را می ستاییم.

این پیروزی را می ستاییم که آنچه در میان «وُهوختَرگاه» و «وَهیشتوایشْت گاه» آمده (۵) گویای اندیشه ی نیک، گفتار نیک و کردار نیک است؛ ستیهدن با اندیشه ی بد، گفتار بد و کردار بد را؛ جبران اندیشه ی نادرست، گفتار نادرست و کردار نادرست را.

«وُهوختَرگاه» را می ستاییم.

ما می ستاییم هات ها، پَتَمان ها، واژه ها و بندهای «سپَنتَمَد گاه» را چه خوانده، چه باژ گرفته، چه سروده، چه ستوده.

«بَینگِه هاتَم ...»

پانوشت ها :

۱. = سرآغاز کرده ی سیزدهم.

۲. گزارش.

۳. نخستین بند هر یک از پنج «گاه» را دو بار (در آغاز و پایان هر «گاه») می خوانند.

۴. در متن به جای نقطه های هفت واژه آمده که معنی کلی و پیوند آن ها با جمله روشن نیست.

۵. از آنچه میان «وُهوختَرگاه» و «وَهیشتوایشْت گاه» آمده، منظور هات ۵۲ یسنه است.

کرده‌ی بیست و یکم

«أَشِيمُ وَهُوَ...»

«مزداهوره کسانى را که درپرتو آشه بهترين پرستش ها را به جاى مى آورند، مى شناسد. من نيز چنين کسانى را که بوده اند و هستند، به نام مى ستايم و با درود [بدانان] نزديک مى شوم.»(۱)

بشود که در اين جا ستايش اهوره مزدا را - تواناترين آشونى را که او را مى پرستيم - فرمانبردارى باشد؛ در آغاز همچنان که در انجام.

ايدون بشود که در اين جا ستايش اهوره مزدا را - تواناترين آشونى که او را مى پرستيم - فرمانبردارى باشد.

«يَثَه اهوويريو...» که آتروخش مرا بگويد.

«آثارَتوش آشات چيت هجا...» که پارسا مرد دانا بگويد.(۲)

[راسپى :]

اى مزدا پرست... (۳)

«أَشِيمُ وَهُوَ...»

خشنودى «يسنه»(هفت هات پسین) را ستايش و نيایش و خشنودى و آفرين.

[زوت :]

«يَثَه اهوويريو...» که آتروخش مرا بگويد.

[راسپى :]

«آثارَتوش آشات چيت هجا...» که پارسا مرد دانا بگويد.

[زوت :]

اهوره مزدای آشون، رد آشونى را مى ستايم.

[زوت :]

اهوره مزدای اشون، رد اشونى را مى ستايم.

امشاسپندان، شهریاران نیک خواه را مى ستايم.

سراسر هستى اشون مینوى و استومند را مى ستايم.

به فرمان اشه ی نیک، به فرمان دین نیک مزدپرستى.

[راسپی :]

اهوره مزدای اشون رد اشونی را می ستاییم.

امشاسپندان، شهریاران نیک خواه را می ستاییم.

سراسر هستی اشون مینوی و استومند را می ستاییم.

به فرمان اشه ی نیک، به فرمان دین نیک مزداپرستی.

[زوت :]

«هومتَنَم ...» اندیشه ی نیک، گفتار نیک و کردار نیک را که در این جا و در هر جای دیگر ورزیده شده است و ورزیده خواهد شد، درود می گوئیم و [خود] نیز با جان [و دل] به نیکی همی کوشیم.

ای اهوره مزدا! ای اردیبهشت زیبا!

این را برای خویشتن برمی گزینیم :

آن اندیشه و گفتار و کرداری را می ورزیم که بهترین کنش های هر دو جهان است.

از پی پاداش پسین، بهترین کنش را همی گوئیم به دانایان و نادانان، به شهریاران و شهروندان که جهان را آباد کنند و رامش بخشند.

به راستی شهریاری را از آن کسی شمیریم و از آن کسی دانیم و برای کسی خواستاریم که بهتر شهریاری کند : مزدا اهوره و اردیبهشت.

آن چه را که هر مرد یا زنی دانست که درست و نیک است، بر اوست که خود به کار بندد و دیگران را نیز بیگاهاند تا آن را - آن چنان که هست - بکار بندد.

اینک شما را بهتر شماریم :

ستایش و نیایش اهوره مزدا و آبادانی جهان را.

اینک خود، این [کنش] را برای شما بجای آوریم و [دیگران را] نیز - آن چنان که بتوانیم - از آن بیگاهانیم.

به سالاری «اشه»، به همسایگی «اشه»، هریک از آفریدگان از بهترین پاداش هر دو جهان برخوردار شود.

این گفتار فرو فرستاده ی اهوره مزدا را با بهترین منش فراگستریم؛ آن گاه تو را [- ای زرتشت! -] گوینده و آموزگار آن دانیم.

ای اهوره!

اردیبهشت و بهمن و شهریور نیک را، بیش از پیش سرود بر سرودها، بیش از پیش درود بر درودها، بیش از پیش ستایش بر ستایش ها [افزاییم].

«بنگه هاتم ...»

ای مزدا اهوره !

نخست به میانجی کنش آذر و به دستیاری سپند مینوی تو، به تو نزدیک می شویم.

آذر کسی را گزند رساند که تو آزدن او را خواسته باشی.

ای آذر مزدا اهوره !

به خوش ترین روش به سوی ما آی.

با رامش دهنده ترین شادمانی، با شایسته ترین درود، به هنگام دادستان بزرگ، به ما روی آور.

ای آذر !

تویی [مایه ی] خوشی مزدا اهوره؛ چونان سپند مینو.

تویی [مایه ی] شادکامی او با کارآمدترین نامی که تورااست.

ای آذر مزدا اهوره !

به تو نزدیک می شویم.

با اندیشه ی نیک، با روش درست، با گفتار و کردار دانایی نیک به تو نزدیک می شویم.

ای مزدا اهوره !

تو را نماز می بریم و سپاس می گزاریم.

با همه ی اندیشه ی نیک، با همه ی گفتار نیک، با همه ی کردار نیک به تو نزدیک می شویم.

ای مزدا اهوره !

زیباترین پیکر را در میان پیکرها از آن تو دانیم :

آن بلند [پایگاه]ترین [فروغ جهان] زبرین را که خورشیدش خوانند.

«بنگه هاتم ...»

[زوت :]

اینک آهوره مزدا را می ستاییم.

شهریاری و بزرگواری و آفرینش زیبای او را می ستاییم که گیتی و آشه را بیافرید؛ آب ها و گیاهان را بیافرید؛ روشنایی و زمین و همه ی چیزهای نیک را بیافرید.

به شهریاری و بزرگواری و خوب کرداری وی، او را ایدون با ستایش برگزیده ی آنان که گیتی را نگاهبانند، می ستاییم.

او را ایدون به نام های پاک آهورایی و [نام های] پسندیده ی مزدایی می ستاییم.

او را با دل و جان خویش می ستاییم.

او و فرّوشی های آشون مردان و آشون زنان را می ستاییم.

ایدون آردیبهشت را می ستاییم؛ آن زیباترین آمشاسپند، آن روشنی، آن سراسر نیکی را.

بهمن و شهریور و «دین» نیک و پاداش نیک و سپندارمذ نیک را می ستاییم.

اینک زمین را می ستاییم؛ زمینی که ما را در بر گرفته است.

ای آهوره مزدا!

زنان را می ستاییم. زنانی را که از آن تو به شمار آیند و از بهترین آشه برخوردارند، می ستاییم.

با شور دینی، چالاکي، هشیاری و «دین» پاک، پاداش نیک و آرزوی نیک و فراوانی نیک و نام نیک و بخشایش نیک را می ستاییم.

اینک آبها را می ستاییم؛ آب های فروچکیده و گرد آمده و روان شده و خوب کنش آهورایی را.

[ای آبها !]

شما را که به خوبی روان و به خوبی در خور شناوری و به خوبی سزاوار شست و شو و بخشایش دو جهانید، [می ستاییم].

اینک با نام هایی که آهوره مزدا ی خوشی بخش به شما آب های نیک داده است، شما را می ستاییم. با آن [نامها] شما را می ستاییم. با آن نامها [از شما] دوستی خواهیم. با آن نامها نماز گزاریم. با آن نامها سپاس گزاریم.

ای آب های بارور!

شما را به یاری همی خوانیم؛ شما را که همچو مادرید؛ شما را که همچون گاو شیرده، پرستار بینوایانید و از همه ی آشامیدنی ها بهتر و خوشترید.

شما نیکان را با رادی بلندبازو (۴) بدین جا [همی خوانیم] تا در این تنگنا ما را پاداش دهید و یاری کنید شما ای مادران زنده!

«بِنِگْهَه هَاتَم ...»

این چنین می ستاییم گوشورون و گوش تَشَن و روان های خود و روان های چارپایان را که مایه ی زندگی ما هستند؛ که ما برای آن هاییم و آن ها برای مایند.

روان های جانوران سودمند دشتی را می ستاییم.

اینک روان های آشون مردان و آشون زنان را - در هر جا که زاده شده باشند - [می ستاییم ؛ مردان و زنانی که «دین» نیکشان برای پیروزی آشه کوشیده است و می کوشد و خواهد کوشید.

این چنین می ستاییم نرینگان و مادینگان نیک را؛ امشاسپندان جاودان زنده و جاودان پاداش بخش را که با منش نیک بسر می برند و امشاسپند بانوان را.

ای اهوره مزدا !

آن چنان که تو به نیکی اندیشیدی و سخن گفتی و رفتار کردی، ما اندیشه و گفتار و کردار نیک خویش را به پیشگاه تو فراز می آوریم.

ای اهوره مزدا !

همچنان ترا می ستاییم و نیایش می کنیم. همچنان ترا نماز می بریم و سپاس می گزاریم.

به دستگیری پیوند نیک با آشه، با پاداش نیک و با پرهیزگاری نیک، به سوی تو می آییم.

«بِنِگْهَه هَاتَم ...»

ای مزدا اهوره !

اینک این پاداش را به یاد آر و آرزوی ما را برآور !

ای مزدا اهوره !

آن چه را تو فرمان داده ای که پاداش دینداری کسی چون من است.

این [پاداش] را تو به ما ارزانی داشتی تا چه در زندگی کنونی و چه [در جهان] مینوی، همنشین جاودانه ی تو و آشه باشیم.

ای مزدا اهوره !

چنان کن که ارتشتاران به آشه بگردند [و] آشه جویند و برزیگران کوشا را به یگانگی دیرپای، پرشور و استوار دار تا با، [آتربانان] همگام باشند.

ای مزدا اهوره !

چنین باد که خویشاوندان و همکاران و یاوران با آنانی از شما که ما با ایشان یگانه ایم، از آن شما به شمار آیند و ما از پاکان و آشنوانی باشیم که آن چه را آرزو می کنیم، به ما ارزانی دارید.

«بِنِگْهَه هَاتَم...»

سرودها و درودها و نیایش ها ای خود را [به پیشگاه اهوره مزدا و اردیبهشت فراز آوریم و شزاوار و شایسته ی آنان دانیم.

ای مزدا اهوره! ای در میان باشندگان، خوب کنش ترین!

بشود که از شهریاری نیک تو همواره بهره ور شویم!

بشود که هر دو جهان، شهریار نیکی بر ما مردان و زنان فرمانروایی کند!

ای در میان باشندگان، خوب کنش ترین!

تو را فرخنده و کامیاب و ایزد از اشه برخوردار دانیم.

بشود که تو در هر دو جهان [نگاهبان] تن و جان ما باشی!

ای مزدا! ای در میان باشندگان، خوب کنش ترین!

بشود که پناه دیریای تو را دریابیم و به خود ارزانی داریم!

[بشود که] به دستیار تو کامروا و نیرومند شویم و - آن چنان که آرزوی ماست - دیرگاهی ما را در پناه خود گیری!

ای مزدا اهوره!

سرودخوانان و پیام آوران تو خوانده شدیم و [آن را] پذیرفتیم و به پاداشی که «دین» کسانی همچون ما را نوید دادی، خرسندیم.

این [پاداش] را تو به ما ارزانی داشتی تا چه در زندگی کنونی و چه [در جهان] مینوی، همنشین جاودانه ی تو و اشه باشیم.

«بِنِگْهَه هَاتَم...»

«هُومَتَنَم...»: اندیشه ی نیک، گفتار نیک و کردار نیک را که در این جا و در هر جای دیگری ورزیده شده است و ورزیده خواهد شد، درود می گوئیم و [خود] نیز با جان [و دل] به نیکی همی کوشیم.

«بَثَه آهو ویرِیو...»

«اشم وُهو...»

«بِنِگْهَه هَاتَم...»(۵)

«یسنه» (هفت هات پسین) پیروزمندِ اَشَوَن را می ستاییم.

«ینگه هاتم ...»

[زَوَت و راسپی :]

ای امشاسپندان !

پاره های «هفت هات» را می ستاییم.

آب های چشمه [ساران] را می ستاییم.

آب های گذرگاه ها را می ستاییم.

به هم پیوستگی های راه- [ها] را می ستاییم.

به هم آمدن های راه- [ها] را می ستاییم.

کوه های آبریزان را می ستاییم.

دریاچه های آبریزان را می ستاییم.

کشتزارهای سود بخش گندم را می ستاییم.

نگاه دار و آفریدگار را می ستاییم.

مزدا و زرتشت را می ستاییم.

زمین و آسمان را می ستاییم.

باد چالاک مزدا آفریده را می ستاییم.

ستیغِ البرز کوه را می ستاییم.

زمین و همه ی چیزهای نیک را می ستاییم.

منش نیک و روان های اشونان را می ستاییم.

[ماهی] «واسی» یِ «پَنچا سَدوَرَا» را می ستاییم.

«خَرّ» یِ پاک را می ستاییم که در میان دریای «فراخ کَرْت» ایستاده است.

دریای «فراخ کَرْت» را می ستاییم.

هوم زرین برومند را می ستاییم.

هوم گیتی افزای را می ستاییم.

هوم دردانه ی مرگ را می ستاییم.

آب روان و مرغ پران را می ستاییم.

بازگشت آتروبانان را می ستاییم؛ آنان که به سرزمین های دور رفته اند؛ به کشورهای دیگر که [آموزش] اشه را خواستارند.

همه ی امشاسپندان را می ستاییم.

«ینگه هاتم ...» (۶)

[زوت :]

اهوره مزدای اَشَوَن، رَدِ اَشَوَتی را می ستاییم.

زرتشت اَشَوَن، رَدِ اَشَوَتی را می ستاییم.

فَرَوَشی زرتشت را می ستاییم.

امشاسپندان اَشَوَن را می ستاییم.

فَرَوَشی های نیک توانای پاک اَشَوَتان جهانی و مینوی را می ستاییم.

کارآمد ترین رَد، چالاک ترین ایزد را که در میان رَدان اَشَوَتی فرارسنده تر [و به ستایش] سزاوارتر است، می ستاییم.

خشنودی رَدِ اَشَوَن و رَدِ اَشَوَتی را که کامکارتر است، می ستاییم. (۷)

«یسنه» (هفت هات پسین) پیروزمند اَشَوَن، رَدِ اَشَوَتی را می ستاییم؛ با پَتیمان ها، با بندها، با «زند» (۸)، با پرسش ها، با پاسخ

ها، با دو بار سرودن (۹)، [با] خوب خواندن از بر خوانده [و با] ستایش خوب ستوده. (۱۰)

به دانش خویش، به بینش خویش، به شهریاری خویش، به رَدی خویش، به خواست و کامکاری خویش اهوره مزدا... (۱۱)(۱۲)

۱

آب های نیک و گیاهان بارور و فَرَوَشی های اَشَوَتان را ستایش و نیایش می پذیرم.

همه ی نیکی ها: آن آب ها و آن گیاهان و آن فَرَوَشی های اَشَوَتان را ستایش و نیایش می پذیرم.

گاو (نخستین جانور)، «گَیَه» (۱۳) (نخستین آدمی) و «مَنَثَرَه» ی وَرِ جاوندِ بی آلا یشِ کارآمد را ستایش و نیایش می پذیریم.

ای اهوره مزدا!

تو را ستایش و نیایش می پذیرم.

ای زرتشت!

تو را ستایش و نیایش می پذیرم.

ای رَدِ بزرگوار!

تو را ستایش و نیایش می پذیرم.

ای امشاسپندان!

تو را ستایش و نیایش می پذیرم.

نیوشایی و آموزش را می ستاییم.

نیوشایی و آموزش نیایشگر را می ستاییم.

رادى [و] دهشى را كه در ميان همكيشان است را مى ستاييم.

نماز نيك بى فریب [و] بى آزار را مى ستاييم. (۱۴)

«يسنه» (هفت هات پسین) را مى ستاييم.

ستایش «يسنه» (هفت هات پسین) را مى ستاييم.

ما می ستاییم هات ها، پَتَمان ها، واژه ها و بندهای «يسنه» (هفت هات پسین) را چه خوانده، چه باز گرفته، چه سروده، چه ستوده.

پانوشت ها :

۱. گاهان، یسنا هات ۵۰، بند ۲۲.

۲. = یسنا هات ۱۵، بند ۳.

۳. = بندهای ۱ تا ۵ کرده ی پانزدهم. (به نظر می رسد در نگارش کتاب اشتباه چاپی صورت گرفته یا توسط استاد دوستخواه در اینجا اشتباهی رخ داده باشد، زیرا کرده ی پانزدهم ویسپرد ایشان (انتشارات مروارید) فقط دارای ۳ بند است.)

۴. رادی و بخششی چنان بزرگ و فراوان که گویی بازوی بلند آورنده-اش، به آسمان می-رسد.

۵. = هفت هات یسنه (هات ۳۵، هات ۳۶، هات ۳۷، هات ۳۸، هات ۳۹، هات ۴۰، هات ۴۱) که در اینجا تکرار می شود.

۶. = یسنه هات ۴۲.

۷. = سرآغاز کرده ی سیزدهم.

۸. گزارش.

۹. نخستین بند هریک از پنج «گاه» را دو بار (در آغاز و پایان هر «گاه») می خوانند.

۱۰. = بند ۱ کرده ی چهاردهم.

۱۱. در متن به جای نقطه های هفت واژه آمده که معنی کلی و پیوند آن ها با جمله روشن نیست.

۱۲. = بند ۲ کرده ی چهاردهم.

۱۳. گیومرت.

۱۴. از آغاز بند یک همین کرده تا اینجا بار دیگر خوانده می شود.

کرده‌ی بیست و دوم

۱

[زوت و راسپی :]

«أشیم وُهو ...»

با این ستایش [و] با این درود [به] امشاسپندان و سوشیانت های اَشَوَن، از پی پاداش پسین، بهترین کُنِش را همی گوئیم
به دانایان و نادانان، به فرمانروایان و فرمانبران که جهان را آبادان کنند و رامش بخشند. (۱)

۲

آنچه را اَشَوَن مرد از بهترین اَشَه می داند، آن نا اَشَوَن مرد نمی داند.

چنین مباد که ما از او پیروی کنیم؛ نه در اندیشه، نه در گفتار و نه در کردار. او راه خویش را در پیش گیرد؛ چنین مباد که ما
هیچ گاه بدو رسیم.

«أشیم وُهو ...» (۲)

پانوشت ها :

۱. بخشی از این بند از بند ۴ یسنا هات ۳۵ گرفته شده است.

۲. تمام این دو بند دوبار تکرار می شود.

کرده‌ی بیست و سوم

[زَوْتُ :]

اهوره مزدای اَشَوْن، رَدِ اَشَوْتی را می ستاییم.

زرتشت اَشَوْن، رَدِ اَشَوْتی را می ستاییم.

فَرَوَشی زرتشت را می ستاییم.

امشاسپندان اَشَوْن را می ستاییم.

فَرَوَشی های نیکِ توانایِ پاکِ اَشَوْتانِ جهانی و مینوی را می ستاییم.

کارآمد ترین رَد، چالاک ترین ایزد را که در میان رَدانِ اَشَوْتی فرارسنده تر [و به ستایش] سزاوارتر است، می ستاییم.

خشنودی رَدِ اَشَوْن و رَدِ اَشَوْتی را که کامکارتر است، می ستاییم. (۱)

«وهیشوایش گاه» اَشَوْن، رَدِ اَشَوْتی را می ستاییم با پَتیمان ها، با بندها، با زند، با پرسش ها، با پاسخ ها، با دو بار سرودن، با خوب خواندن از بر خوانده، با ستایش خوب ستوده.

۱

اهوره مزدای بهتر را می ستاییم.

امشاسپندان بهتر را می ستاییم.

اَشَوْن مرد بهتر را می ستاییم.

بهترین «اَشَه» را می ستاییم.

بهترین پیدایش «سَتَوْتِ پَسَنیه» را می ستاییم.

خواسته ی (۲) بهترین «اَشَه» را می ستاییم.

اَشَوْتان [و] روشنایی همه گونه آسایش بخش را می ستاییم.

بهترین راه به سوی بهترین زندگی (بهشت) را می ستاییم.

۲

«وهیشوایش گاه» را می ستاییم.

ما می ستاییم هات ها، پَتمان ها، واژه ها و بندهای «وَهیشوایشْت گاه» را چه خوانده، چه باژ گرفته، چه سروده، چه ستوده.

«ینگه هاتَم ...»

پانوشْت ها :

۱. = بندهای ۲ و ۳ یسنا هات ۷۱ که در آغاز کرده های ۱۴ و ۱۶ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۳؛ و بندهای ۳ و ۴ هاونگه نیز تکرار می شود.

۲. دارایی، ثروت.

کرده‌ی بیست و چهارم

«اهوره مزدای اَشَوَن، رَدِ اَشَوَتی را می ستاییم.

زرتشت اَشَوَن، رَدِ اَشَوَتی را می ستاییم.

فَرَوَشی زرتشت را می ستاییم.

امشاسپندان اَشَوَن را می ستاییم.

فَرَوَشی های نیکِ توانایِ پاکِ اَشَوَتانِ جهانی و مینوی را می ستاییم.

کارآمدترین رَد، چالاکترین ایزد را که در میان رَدانِ اَشَوَتی فرارسنده تر [و به ستایش] سزاوارتر است، می ستاییم.

خشنودی رَدِ اَشَوَن و رَدِ اَشَوَتی را که کامکارتر است، می ستاییم. (۱) (۲)

«اَیرِیْمَن» اَشَوَن، رَدِ اَشَوَتی را می ستاییم با پَتیمان ها، با بندها، با زند، با پرسش ها، با پاسخ ها، با دو بار سرودن، با خوب خواندن از بر، با ستایش خوب ستوده.

«به دانش خویش، به بینش خویش، به شهریاری خویش، به رَدی خویش، به خواست و کامکاری خویش اهوره مزدا... (۳)» (۴)

«اینک آذر پسر اهوره مزدا را می ستاییم.

ایزدان آذر نژاد را می ستاییم.

درست کرداران آذر نژاد را می ستاییم.

فَرَوَشی های اَشَوَتان را می ستاییم.

سروش پیروزمند را می ستاییم.

آن اَشَوَن مرد را می ستاییم.

سراسر آفرینش اَشَه را می ستاییم.

اینک پاداش و فَرَوَشی زرتشت سپیتمان اَشَوَن را می ستاییم.

اینک پاداش و فَرَوَشی همه ی اَشَوَتان را می ستاییم.

فَرَوَشی همه ی اَشَوَتان را می ستاییم.

فَرَوَشی های اَشَوَتانی که در کشورند می ستاییم.

فَرَوَشی های اَشَوَتانی که در بیرون از کشورند می ستاییم.

فَرَوَشی همه ی اَشَوَن مردان را می ستاییم.

فَرَوَشِي هَمه ي اَشَوْنِ زَنان را مي ستاييم.

زرتشت بر ما - که اهوره مزداي اَشَوْنِ، از ستايش نيکمان آگاهي دارد - آهو و رتو است.

آنچه را که از اين مرز و بوم است - آب ها و زمين ها و گياهان را - مي ستاييم.

اينک آذر پسر اهوره مزدا را مي ستاييم.

ايزدان آذر نژاد را مي ستاييم.

درست کرداران آذر نژاد را مي ستاييم.

فَرَوَشِي هاي اَشَوْنان را مي ستاييم.

سروش پيروزمند را مي ستاييم.

آن اَشَوْنِ مرد را مي ستاييم.

سراسر آفرينش اَشَه را مي ستاييم.

اينک پاداش و فَرَوَشِي زرتشت سپيتمان اَشَوْنِ را مي ستاييم.

اينک پاداش و فَرَوَشِي هَمه ي اَشَوْنان را مي ستاييم.

فَرَوَشِي هَمه ي اَشَوْنان را مي ستاييم.

فَرَوَشِي هاي اَشَوْناني که در کشورند مي ستاييم.

فَرَوَشِي هاي اَشَوْناني که در بيرون از کشورند مي ستاييم.

فَرَوَشِي هَمه ي اَشَوْنِ مردان را مي ستاييم.

فَرَوَشِي هَمه ي اَشَوْنِ زَنان را مي ستاييم.»(۵)

۱

اين پاداش را مي ستاييم.

اين درستي را مي ستاييم.

اين درمان را مي ستاييم.

اين فزايندگي را مي ستاييم.

این بالندگی را می ستاییم.

این پیروزی را می ستاییم که آنچه در میان «آهونودگاه» [و] «آیریمَن [ایشیه]» (۶) آمده گویای اندیشه ی نیک، گفتار نیک و کردار نیک است؛ ستهیدن با اندیشه ی بد، گفتار بد و کردار بد را؛ جبران اندیشه ی نادرست و گفتار نادرست و کردار نادرست را.

۲

بخش «آیریمَن ایشیه» را می ستاییم.

ما می ستاییم هات ها، پَتمان ها، واژه ها و بندهای «آیریمَن ایشیه» را چه خوانده، چه باژ گرفته، چه سروده، چه ستوده.

«بِنگِه هاتَم ...»

۳

من نماز «آشه» می گزارم.

«آشِم وَهُوَ ...»

دیوان را نکوهش می کنم.

من خستویم که مزدا پرست، زرتشتی، دیو ستیز و اهورایی کیشم که من ستاینده و پرستنده ی امشاسپندانم.

آهوره مزدای نیک - آن خداوند نیکی، آن اشون رایومند فره-مند - را سزاوار نیکی ها می دانم؛ چه، از اوست هر آنچه نیکوست؛ از اوست گیتی؛ از اوست آشه؛ از اوست روشنایی؛ از فروغ اوست که [جهان] جامه ی شادمانی دربر کرده است. (۷)

راه یکی [است و] آن راه آشه [است]؛ همه ی دیگر [راه ها] بیراهه [است]. (۸)

پانوشت ها :

۱. = بندهای ۲ و ۳ یسنا هات ۷۱ که در آغاز کرده های ۱۴ و ۱۶ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۳؛ و بندهای ۳ و ۴ هاونگاه نیز تکرار می شود.
۲. سرآغاز کرده ی سیزدهم.
۳. در متن به جای نقطه های هفت واژه آمده که معنی کلی و پیوند آن ها با جمله روشن نیست.
۴. بند ۲ کرده ی چهاردهم.
۵. بند ۱ تا ۳ کرده ی شانزدهم.
۶. از آنچه در میان «اهونودگاه» و «ایریمن ایشیه» آمده، منظور سراسر پنج «گاهان» است.
۷. بند ۱ یسنا هات ۱۲.
۸. در یکی از دست نویس های اوستا (به تاریخ ۱۳۷۹ میلادی) در دنباله ی این عبارت و در توضیح «بیراهه»، جمله ای آمده که ترجمه ی تقریبی آن چنین است: «بیراهه ای که یکسره به کیش زیان بخش اهریمن و به زندگی و کردار دیوپرستان می کشاند.»